

پذیرش و اعتبار شهادت و شهادت کارشناسی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

سید حسین سادات میدانی^۱

چکیده

در دیوان بین‌المللی دادگستری اصحاب دعوی از آزادی در ارائه هرگونه دلیل، از جمله ادله شفاهی، مانند شهادت و گواهی کارشناسی برخوردارند. با این حال، دیوان با ادله شفاهی ارائه شده از سوی اصحاب دعوی با احتیاط ویژه‌ای رفتار کرده و صرفاً در شرایطی برای آنها ارزش اثباتی خاصی قائل شده است. در این مقاله ضمن بررسی آن دسته از پرونده‌های مطروحه نزد دیوان بین‌المللی دادگستری که در آنها اصحاب دعوی از شاهد یا شاهد کارشناس جهت اثبات ادعاهای خویش بهره گرفته‌اند و ارزش اثباتی آنها در رویه این دیوان تشریح و تبیین شده است.

کلیدواژگان

اثبات، ادله اثبات دعوی، دادرسی‌های بین‌المللی، دلیل، دیوان بین‌المللی دادگستری، شهادت، شهادت کارشناسی.

Email: hossen_sadat@yahoo.com

۱. مدرس حقوق بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۰۸

مقدمه

در اساسنامه و قواعد رسیدگی دیوان بین‌المللی دادگستری طبقه‌بندی مشخصی از اسناد و ادله جهت ارائه از سوی اصحاب دعوی وجود ندارد، با این حال، در عمل قالب‌های مشخصی بدین منظور استفاده شده است و دیوان نیز به تدریج در رویه قضایی خویش جایگاه و ارزش اثباتی هر یک از آنها را مشخص کرده است. به طور کلی ادله ارائه‌شده را از حیث درجه استقلال و ارزش اثباتی به دو گروه «ادله اولیه» (Primary Evidence) و «ادله ثانویه» (Secondary Evidence) می‌توان تقسیم‌بندی کرد. ادله اولیه شامل اسناد و مدارکی است که فی‌نفسه و مستقلاً مؤید حقیقتی هستند. در مقابل، ادله ثانویه راساً و به صورت مستقیم از اثر اثباتی برخوردار نبوده و صرفاً در کنار سایر ادله می‌توانند مثبت یک حقیقت باشند. نکته این است که در دادرسی‌های بین‌المللی هیچ سلسله‌مراتبی میان ادله وجود نداشته و این دیوان‌های بین‌المللی هستند که ارزش اثباتی ادله را تعیین می‌کنند.^۱ «برخلاف ضابطه اثبات دعوی، دیوان در جریان پرونده‌های مختلفی به صورت کلی ادله مورد انتظار خود دارای ارزش اثباتی را معرفی کرده است» (Speech by H.E. Judge Rosalyn Higgins, 2 November 2007).

امکان ارائه ادله مختلف از سوی اصحاب دعوی در دیوان بین‌المللی بخش شناسایی‌شده وظیفه حقیقت‌یابی این مرجع قضایی را تشکیل می‌دهد. اختیار اصحاب دعوی در ارائه ادله شامل ارائه ادله شفاهی مانند شهادت نیز می‌شود. هم‌چنین ممکن است شهادت‌ها به صورت کتبی به همراه اسناد ارائه‌شده، بخشی از لوایح مکتوب اصحاب دعوی را تشکیل دهد. این دسته از ادله را اصطلاحاً «ادله افواهی» (Hearsay Evidence) می‌نامند (Shabtai, Rosenne, 1997: 1090). در حقوق بین‌الملل شهادتنامه عبارت است از «اظهارنامه کتبی به صورت نوشته از سوی طرف ذی‌نفع یا از سوی یک شخص نزد مقام داخلی صلاحیت‌دار در ارتباط با برخی حقایق و یا اصالت اسناد مؤید یک درخواست». (A Dialogue at the Court, 2006: 29). در دادرسی‌های بین‌المللی هم‌چنین مورد پذیرش است که اصحاب دعوی افرادی را به عنوان شاهد کارشناس به دادگاه معرفی و از طریق وی اطلاعات فنی و تخصصی حاکم بر پرونده را ارائه کنند.

در این مقاله ضمن بررسی آن دسته از پرونده‌های مطروحه نزد دیوان بین‌المللی دادگستری (بنگرید به: میرعباسی و سادات میدانی، دادرسی‌های بین‌المللی: دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل، ۱۳۸۴، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹، میرعباسی و سادات میدانی، دادرسی‌های بین‌المللی: دیوان بین‌المللی دادگستری، مسائل روز، چکیده آرا و اسناد، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹) که در آنها

۱. این طبقه‌بندی متفاوت از مفهوم مورد پذیرش آن در برخی از نظام‌های حقوق داخلی است. در نظام حقوق کامن لا ادله ثانویه در مقابل نسخه اصلی ادله قرار دارد. هم‌چنین اسناد جزو ادله، و سایر ادله جزو ادله ثانویه هستند.

اصحاب دعوی از شاهد و شاهد کارشناس جهت اثبات ادعاهای خویش بهره گرفته‌اند، ارزش اثباتی آنها در رویه دیوان تشریح خواهد شد.

گفتار اول: جایگاه شهادت در رسیدگی‌های دیوان بین‌المللی دادگستری

همان‌گونه که رویه قضایی بین‌المللی نشان می‌دهد و برخی از نویسندگان (James Crawford, 2004: 32) نیز اشاره داشته‌اند در دعاوی بین‌الدولی رایه ادله شفاهی چندان معمول نبوده و این موضوع خواه شاهد ادله‌ای را در ارتباط با حقایق دعوی ارائه کند و خواه اینکه نظر کارشناسی خود را اعلام دارد، صادق است. به عبارت دیگر دادگاه‌های بین‌المللی تمایل چندانی به پذیرش این دسته از ادله در فرایند حقیقت‌یابی نداشته‌اند. علت وجود چنین پدیده‌ای به‌ویژه در دیوان بین‌المللی دادگستری را در چند عامل می‌توان خلاصه کرد. اولاً، به‌طور کلی دادرسی حاکم بر رسیدگی‌های بین‌المللی بیشتر متأثر از نظام حقوق موضوعه بوده که در آن کمتر به ادله نانوشته توجه می‌شود. ثانیاً، خصیصه تماماً حاکمیتی دعاوی مطروحه در دیوان، پیوند دادن اثبات یک موضوع با اظهارات یک شخص حقیقی را دشوار می‌سازد. و نهایتاً اینکه تأسیس حقوقی شهادت در رسیدگی‌های بین‌الدولی بیشتر مبتنی بر خواست اصحاب دعوی تا مرجع قضایی رسیدگی کننده است. علت این امر نیز تا حدود زیادی به آن باز می‌گردد که هیچ اختیار و ابزاری برای دادگاه‌های بین‌المللی به عنوان ضمانت اجرای الزام حضور شهود و کارشناسان مطلع پیش‌بینی نشده است.

با این حال و علی‌رغم چالش‌های فوق، تاکنون در پرونده‌های مختلفی نزد دادگاه‌های بین‌المللی، اصحاب دعوی از شهود، و به‌ویژه شهود کارشناس، بهره جسته‌اند. در اساسنامه و قواعد رسیدگی دیوان بین‌المللی دادگستری امکان حضور شاهد (Witness) و شاهد کارشناس (Expert Witness) در جریان رسیدگی شفاهی پیش‌بینی شده است. (بنگرید به بند ۵ از ماده ۴۳ اساسنامه و بند ۲ از ماده ۵۸ قواعد رسیدگی دیوان. البته در این مقررات شاهد کارشناس ذکر نشده است) بند پنجم ماده ۴۳ اساسنامه دیوان تصریح دارد که «رسیدگی شفاهی متشکل از جلسات استماع شهود، کارشناسان، نمایندگان رابط، مشاورین و وکلا توسط دیوان خواهد شد». هم‌چنین بند دوم ماده ۶۲ قواعد رسیدگی بیان می‌دارد «دیوان در صورت ضرورت می‌تواند ترتیبات شرکت شهود و یا کارشناسان جهت ارائه دلیل را فراهم آورد». مواد ۶۳ تا ۶۵ قواعد رسیدگی نیز شرایط حضور آنها را مشخص کرده‌اند. ماده ۶۵ بیان می‌دارد «نمایندگان رابط، مشاورین و یا وکلای طرفین دعوی تحت فرمان رئیس دیوان از شهود و یا کارشناسان سؤال خواهد کرد. رئیس و قضات نیز می‌توانند سؤالاتی را طرح کنند. شهود پیش از ادای شهادت می‌بایست خارج از دیوان باشند». هم‌چنین حق معرفی شاهد را باید جزو لاینفک حقوق اصحاب دعوی در هر رکن قضایی به‌شمار آورد. دولت‌ها محق‌اند که برای اثبات ادعای

خویش از هر ابزار ممکن، از جمله ادله شفاهی، به عنوان دلیل بهره جویند. گرچه تا حدود زیادی این دسته از ادله از جایگاه ثانویه برخوردارند.

بند اول: توصیف شاهد و شاهد کارشناس

اهمیت شهادت شهود و شهود کارشناس بیشتر در دیوان در مورد آن دسته از پرونده‌هایی مطرح می‌شود که از خصیصه شبه کیفری برخوردارند و یا اینکه اثبات برخی از وقایع مورد نیاز است. هم‌چنین حضور شهود کارشناسان در مورد پرونده‌هایی بیشتر مطرح بوده است که از جنبه‌های فنی و تخصصی برخوردارند. البته نکته مهم این است که مسئولیت‌های شهود و شهود کارشناسان صرفاً محدود به امور موضوعی بوده و وظیفه‌ای در باب بیان قانون حاکم بر دعوی ندارند. این موضوع از قاعده علم دادگاه نسبت به قانون سرچشمه می‌گیرد. با این حال، می‌توان از کارشناسان متخصص در حقوق داخلی مورد اختلاف پرونده‌ها بهره گرفت، چرا که قاعده مذکور صرفاً به حقوق بین‌الملل محدود بوده و شامل حقوق داخلی کشورها، که ممکن است موضوع دعوی را تشکیل دهد، نمی‌شود. شهادت کارشناسی در اختلافات بین‌المللی نیز عمدتاً به موضوعات تخصصی غیرحقوقی باز می‌گردد. با این حال، در برخی موارد می‌توان از نظریه حقوقی کارشناسان در مورد حقوق داخلی کشورها نیز استفاده کرد.

با وجود عنوان مختلف، در عمل همواره دقیقاً نمی‌توان تعریف عنوان مشخصی برای افراد حاضر در دیوان اطلاق کرد. فردی ممکن است از سوی یک طرف دعوی به عنوان شاهد در دیوان مشارکت داشته باشد، حال اینکه وظایف یک شاهد کارشناس را دنبال کند و یا بالعکس. به همین دلیل است که عنوان شاهد کارشناس به وجود آمده است. این عدم تفکیک در عناوین تا حدود زیادی نتیجه عدم پذیرش اعمال قواعد مضیق دادرسی در رسیدگی‌های بین‌المللی است.

شاهد کارشناس در اساسنامه و قواعد رسیدگی پیش‌بینی نشده، لکن در عمل از سوی دیوان مورد پذیرش قرار گرفته است. شاهد کارشناس به کسی اطلاق می‌شود که هم می‌تواند نسبت به حقایق پرونده و هم نسبت به موضوعاتی که در مورد آنها صاحب تخصص است، اظهاراتی بیان کند (Speech by H.E. Judge Rosalyn Higgins, *op. cit.*). شهود کارشناس می‌تواند در قالب عنوان شاهد و یا عضو تیم حقوقی (وکیل و مشاور) در دیوان حضور داشته باشند. موضوع تفکیک میان افراد از حیث عنوان و هم‌چنین توصیف عنوان شاهد کارشناس از اهمیت عملی در دیوان برخوردار است. برای مثال، یکی از مسائلی که همراه با شاهد کارشناس

مطرح است، این است که چنانچه این افراد به عنوان شاهد قلمداد شوند، نتیجتاً طرف مقابل می‌تواند از آنها سؤال کند و یا اینکه اگر این افراد به عنوان بخشی از تیم حقوقی همانند مشاور

و یا وکیل به‌شمار آیند، طرف مقابل نمی‌تواند آنها را مورد «سؤال و جواب مستقیم» (Cross-Examination) قرار دهد. به این دلیل از حیث راهبرد قضایی، عنوان‌گذاری یک فرد دشوار است، چرا که قرار گرفتن در هر یک از این عناوین مزایا و منافی را به دنبال خود خواهد داشت.

«تحت هر شرایطی تفکیک بین کارشناس و وکیل (Advocate) آن‌چنان که باید مشخص باشد، معلوم نیست. دیوان بین‌المللی دادگستری قواعد مضیقی در خصوص افرادی که می‌توانند در دیوان حضور به هم رسانند، ندارد. گرچه ماده ۴۲ اساسنامه بیان می‌دارد که نماینده دولت می‌تواند از مشاور دستیار یا وکیل نزد دیوان برخوردار باشد، به‌علاوه قواعد رسیدگی نیز به‌طور مشابه به «مشاور و وکیل» اشاره دارد، به‌نحوی که آنها را از کارشناسان و شهود تمییز می‌دهد (برای مثال مواد ۵۸ (۲) و ۶۱ (۲) قواعد رسیدگی دیوان). البته هیچ مقرره‌ای وجود ندارد که بر اساس آنها صرفاً افراد دارای ویژگی‌های حقوقی تخصصی بایست نزد دیوان به عنوان مشاور و وکیل حضور یابند (در مورد اینکه دولت‌ها معمولاً در تعیین تیم حقوقی خود چه عواملی را لحاظ می‌دارند، مراجعه شود به سخنرانی دکتر جمشید ممتاز در همایش تخصصی که به مناسبت شصتمین سالگرد فعالیت دیوان بین‌المللی دادگستری از ۱۰ تا ۱۱ آوریل ۲۰۰۶ ایراد شده است. بنگرید به: Composition of a Legal Team to Appear before the Court, 2006: 39-40). در عمل سازوکار معکوسی وجود دارد و هر کسی که یک طرف دعوی او را جهت ارایه مطلب به دیوان معرفی کند، به عنوان «مشاور و وکیل» به شمار می‌آید. نتیجتاً اینکه برای یک طرف دعوی میسر است که کارشناسی را به عنوان عضو تیم خود به دیوان معرفی کرده و همانند نظام‌های حقوقی در این خصوص محدودیت چندان وجود ندارد» (Sir Arthur Watts, 2000, : 299-300).

در این مورد ممکن است فردی به نمایندگی از دولتی حاضر شده و در جریان دفاع از آن دولت مطلبی را از دیدگاه شخصی بیان کند. در این صورت، امکان طرح سؤال از وی ممکن خواهد بود. (Ibid) در قضیه «الکترونیکا سیکولا اس پی ای» یکی از افرادی که از ایالات متحده دفاع می‌کرد از دیدگاه شخصی خود و نه به‌عنوان مشاور یا وکیل سخن گفت. ایتالیا سریعاً موضوع را به اطلاع دیوان رساند و از دیوان خواست که گفته‌های او به عنوان شاهد نیز ثبت شده و در ارتباط با اظهاراتش فرصت پرسش و پاسخ نیز به ایتالیا داده شود. دیوان با این خواسته موافقت کرد. (Elettronica Sicula S.P.A., I.C.J. Reports 1989: at 19).

اساسنامه و قواعد رسیدگی بین «کارشناسان» و «شهود» قائل به تفکیک شده است. افرادی که از سوی اصحاب دعوی به عنوان کارشناس خوانده می‌شوند می‌بایست سوگند ویژه مذکور در ماده ۶۴ قواعد رسیدگی را ادا کنند و از سوی مشاوران کنترل شده توسط رئیس دیوان مورد بازرسی قرار گیرند. لکن در عمل، شاهد افرادی بوده‌ایم که جزو تیم حقوقی بوده و برخی

اطلاعات کارشناسی را ارائه کرده‌اند، در این موارد با این افراد به عنوان کارشناس در مفهوم مقررات مذکور برخورد نمی‌شود. برای مثال، وظیفه اثبات حقایق تاریخی معمولاً در قالب بخشی از لوایح تیم‌های حقوقی (خواه کتبی و یا شفاهی) دنبال می‌شود. بنابراین، در قالب «ارائه نظر کارشناسی» مطرح نشده، و هیچ پرسش و پاسخی وجود نخواهد داشت. حقوقدانان کارشناس در هر تیمی معمولاً به ادله تاریخی مورد ادعا در اظهارات طرف مقابل پاسخ می‌گویند. در قواعد رسیدگی با این افراد به عنوان «مشاور» تا «کارشناس» رفتار شده است.

هم‌چنین شاهد پدیده‌ای در دیوان با عنوان «کارشناس عضو تیم اصحاب دعوی» در ارتباط با اثبات حقایق و ادله‌ای هستیم که با حقایق تاریخی مرتبط نبوده، بلکه بیشتر واجد خصیصه فنی و تخصصی هستند (Speech by H.E. Judge Rosalyn Higgins, 2 November 2007).

هم‌چنین در برخی از پرونده‌ها اصحاب دعوی جهت اطلاع دیوان نظرات کارشناسی را ضمیمه لوایح کتبی خویش کرده‌اند. مثلاً در قضیه «گابچیکو ناگیماروس» اسلواکی و مجارستان نظرات کارشناسی متعددی را به صورت نوشته تقدیم دیوان کردند. در برخی از پرونده‌ها، در جلسات استماع دولت‌ها از خود کارشناس جهت تشریح نظراتشان بهره گرفته‌اند، در حالی که موارد دیگر، اعضای تیم حقوقی مبادرت به تشریح نظرات کرده‌اند (Ibid).

بر اساس ماده ۵۱ اساسنامه «در جریان جلسه استماع، وفق شرایط مذکور در ماده ۳۰ قواعد رسیدگی می‌توان از شهود و کارشناسان هرگونه سؤالاتی را کرد». البته بدیهی است که سؤال می‌بایست با موضوع اختلاف مطروحه در دیوان مرتبط باشد (P.C.I.J. Ser. A, No.13, Yearbook of 1936-1937: at 150-151). به‌طور کلی در ارتباط با شیوه استماع شهود، به‌نظر می‌رسد که دیوان بیشتر از نظام حقوقی انگلو-آمریکن و یا حقوق کامن‌لا بهره می‌جوید. اگرچه در اکثر موارد دادرسی غالباً به نظام حقوق موضوعه تمایل داشته است (See: Alford, 1958: 67).

یکی از تفاوت‌های کارشناس منصوب از سوی دیوان، از کارشناسان معرفی شده توسط اصحاب دعوی این است که بر اساس ماده ۶۸ قواعد رسیدگی چنانچه دیوان دستور به نصب کارشناس بکند، خود نیز می‌بایست دستمزد و هزینه آنها را متقبل شود. البته رویه دیوان دائمی در این زمینه متفاوت بود. در قضیه «کارخانه شورزو» دستور دیوان دائمی این بود که طرفین اختلاف هزینه‌های کارشناسی را بر عهده خواهند داشت (Chorzów Factory (Indimnity) 1928: 99-103).

بند دوم: رویه قضایی دیوان در مورد شهادت

از سال ۱۹۲۲ تاکنون دولت‌های حاضر در دعاوی مطروحه نزد دیوان در چندین نوبت از شاهد و شاهد کارشناس استفاده کرده‌اند. نکته جالب توجه اینکه دیوان تاکنون در هیچ پرونده‌ای

مبادرت به احضار شاهد نکرده است و کلیه شهود و شهود کارشناس از سوی اصحاب دعوی فراخوانده شده‌اند. در تعدادی از قضایا نیز شهود از حضور خودداری ورزیده‌اند. تجربه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در ارتباط با استماع شهود و کارشناسان بسیار محدود است. در یکی از قضایا (*Eastern Greenland Case: 4123 and 4126*)، یکی از طرفین حق خویش برای فراخواندن شاهد کارشناس را محفوظ داشت، لکن هیچ‌گاه این کار را انجام نداد و در تعداد دیگری (*Legal Status of Eastern Greenland (1933), Personal Work of Employers (1926), Pajzs, Czaky, Esterhazy (1936)*). Cited from: Alford: 67. از شرکت خودداری ورزیدند. در قضیه «منافع آلمان در سیلسای علیا» یکی از حقایق مطروحه این بود که آیا برای بهره‌برداری از منافع معدنی کنترل نسبت به سرزمین مجاور برای پیشگیری از نشست خاک ضروری است؟ دیوان طی قراری از اصحاب دعوی درخواست کرد تا در مرحله شفاهی ادله مرتبط با این موضوع را ارائه کنند. آلمان به دیوان اعلام داشت که ۴ شاهد کارشناس را فرا خواهد خواند. شهود در تاریخ‌های ۱۳ تا ۱۵ آوریل ۱۹۲۶ در دیوان حضور به هم رساندند. در آن قضیه رئیس دیوان دائمی اعلام داشت که شهود می‌بایست در اظهار نظرات محدود به امور موضوعی بوده و به حقوق حاکم بر قضیه نپردازند. نمایندگان رابط طرفین و برخی از قضات سؤالاتی از شهود کردند. شهادت به زبان‌های آلمانی و لهستانی صورت گرفت و متعاقباً ترجمه شهادت آنها مورد تأییدشان قرار گرفت. هم‌چنین در قضیه «فعالیت شخصی کارفرمایان» در سال ۱۹۲۶ دیوان به فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های تجاری اجازه داد تا کارشناسانی را به منظور پاسخگویی به سؤالات و نه به عنوان شاهد معرفی کند (*Personal Work of Employers, Ser. E, No. 3: 213*). لکن این کار صورت نگرفت (Hudson, Manley O.: 569-570).

در دیوان بین‌المللی دادگستری در چندین نوبت افراد جهت ارائه ملاحظیات شخصی و نظرهای کارشناسی خویش در دیوان حاضر بوده‌اند. از سال ۱۹۴۶ تاکنون در بیش از ده قضیه از شاهد، کارشناس و یا شاهد کارشناس در دیوان استفاده شده است: «کانال کورفو» (انگلیس علیه آلبانی)، «معبد پره‌ویه‌یار» (کامبوج علیه تایلند)، «آفریقای جنوب غربی» (اتیوپی علیه آفریقای جنوب غربی و لیبریا علیه آفریقای جنوب غربی)، «فلات قاره» (تونس علیه لیبی)، «تعیین مرز دریایی در خلیج مین» (کانادا و ایالات متحده)، «فلات قاره» (جمهوری عربی لیبی علیه مالت)، «فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در و علیه نیکاراگوئه» (نیکاراگوئه علیه ایالات متحده)، «الکترونیکا سیکولا اس پی ای» (ایالات متحده علیه ایتالیا)، «اختلافات سرزمینی، دریایی و مرزی» (السالوادور/هندوراس و مداخله نیکاراگوئه)، «اجرای کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی» (بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته‌نگرو) و «اجرای کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی» (کرواسی و هرزگوین

علیه صربستان و مونته‌نگرو) (I.C.J. Press Release 2006/10, 16 March 2006. Availabel (here:

البته علاوه بر شهادت‌های شفاهی، همواره دولت‌ها به پیوست لوایح خویش «شهادتنامه‌های کتبی» (Affidavit) را نیز ضمیمه کرده‌اند و این آمار محدود به حضور شخصی افراد در دیوان است. با این حال، در اکثر این پرونده‌ها دیوان توجه چندانی به این دسته از ادله دیوان نداشته است و تنها در چند قضیه محدود با استناد به اظهارات شهود مبادرت به اثبات حقایق مورد اختلاف کرده بود.

در قضیه «کانال کورفو» آلبانی و انگلیس چند نفر را به عنوان شاهد به دادگاه معرفی کردند. استماع شهود از ۲۲ نوامبر ۱۹۴۸ تا ۱۴ دسامبر ۱۹۴۸ برگزار شد. در آن پرونده ترجمه مطالب شهود با مشکلاتی مواجه شد، به‌ویژه اینکه شهود و شهود کارشناس اصطلاحات دریانوردی تخصصی را به کار می‌گرفتند. با این حال «در نتیجه قضیه کورفو، دیوان سازوکارهای ابتدایی خویش در مورد برگزاری جلسات استماع شهود را توسعه بخشید. کارآمدی شهادت و محافظت از ثبت شهادت‌ها برخلاف تجربه دیوان در قضیه «منافع آلمان در سلیسیای علیا» بود» (Alford: 73-74). در آن قضیه دیوان در مورد شهادت‌هایی که از طریق ملاحظه مستقیم و شخصی شاهد به دست نیامده‌اند، بیان داشت: «اظهارات منتسب به شخص ثالث از سوی شاهد ... که دیوان در مورد آن تأییدی مستقیم و شخصی ایشان را دریافت نکرده است، صرفاً ادعاهایی به شمار می‌آیند که از اثر ادله قطعی اندکی برخوردارند» (United Corfu Channel), I.C.J. Reports 1949: at 16-17.

همچنین قاضی Azevedo در نظریه مخالف خویش در آن قضیه بیان داشت که «در هر قضیه‌ای موظف هستیم تا عدم کفایت یک دلیل را که تقریباً به‌طور کلی مبتنی بر اظهارات یک شاهد بوده و بیانات این شاهد در خصوص بسیاری از نکات اصلی ناکافی بوده، اعلام داریم» (Ibid, para. 14: at 89).

علاوه بر این در جریان رسیدگی ماهوی قضایای «آفریقای جنوب غربی» خواننده دعوی درخواست حضور ۱۵ شاهد را کرد که از ۱۸ ژوئن تا ۱۴ ژولای ۱۹۶۵ و ۲۰ سپتامبر تا ۲۱ اکتبر ۱۹۶۵ استماع شدند. به‌علاوه در جریان این قضیه، خواهان‌ها از دیوان درخواست صدور دستوری را کردند تا خواننده در مورد اظهارات و بیانات شهود توضیحاتی را ارائه کند. دیوان در این خصوص بیان داشت که «اساسنامه و قواعد رسیدگی در نظر داشته‌اند که به یک طرف دعوی در رسیدگی‌های توافقی این حق اعطاء شود که از طریق شهود و کارشناسان کلیه ادله را به دیوان ارائه کند، البته مطمئناً طرفی که استفاده از این حق خود را مناسب تشخیص می‌دهد، در اعمال آن تابع مقررات اساسنامه و قواعد رسیدگی دیوان می‌باشد» (South West Africa Cases, Pleadings, Vol. VIII: 122-123). شایان ذکر است که دیوان در رأی خویش

هیچ‌گاه به ارزش‌گذاری این نوع از ادله نپرداخت و در نیل به تصمیم نهایی هیچ توجهی به آنها نکرد.

در قضیه «فلات قاره» (تونس علیه لیبی) دیوان یک‌بار دیگر فرصت آن یافت که به موضوع ادله افواهی در دیوان بپردازد. در این پرونده دیوان به سخنان اعضای متخصص هریک از هیئت‌ها و گواهی یک کارشناس (ژنومورفولوژیست) گوش فرا داد. در این قضیه نظرات متعارض در مورد یکی از مسائل اصلی مطرح شد. سؤال این بود که آیا فلات‌قاره شمال نقطه مرزی تونس و لیبی در رأس عجدیر، می‌بایست امتداد طبیعی شرق سرزمین تونس و یا شمال سرزمین لیبی به شمار آید؟ این موضوع بخش عمده‌ای از لویج و ادعاهای طرفین را تشکیل می‌داد، با این حال، دیوان اساساً هیچ دلیل متقاعدکننده‌ای پیدا نکرد که به هر یک از این دو دیدگاه تمایل پیدا کند (-117 at: *Continental Shelf*, I.C.J. Reports 1982). (118).

در پرونده «اختلاف مرزی» که توسط یکی از شعبات دیوان مورد رسیدگی قرار گرفت، برخی بیاناتی که از طریق بازجویی رسمی (*sommations interpellatives*) به دست آمده بودند، مورد استفاده قرار گرفت. لکن ارزش آنها مورد تردید قرار گرفت. سؤال این بود که این بیانات از چه ماهیتی برخوردارند؟ آیا آنها را باید شهادتنامه کتبی نامید، یا صرفاً اظهارات افرادی است که به عنوان شاهد معرفی شده‌اند؟ در این قضیه بخش اعظم بازجویی‌های رسمی که از سوی افراد ذی‌ربط ارائه شده بود، مبتنی بر شنیده‌ها بودند. از ۱۸ نفری که شهادتنامه‌ها را امضا کرده بودند، صرفاً تعداد کمی از آنها حقایقی را بیان داشتند که شخصاً شاهد آنها بوده‌اند و اکثر افرادی که برای ادای گواهی فراخوانده شده بودند، خود را محدود به اثبات حقایقی کردند که از آنها درخواست شده بود. این چنین اظهاراتی نمی‌توانند هیچ کمکی به احراز اثبات واقعی کنند (*A Dialogue at the Court, op. cit.: 29*).

در پرونده «فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در و علیه نیکاراگوئه» دولت نیکاراگوئه پنج شاهد را به دادگاه برای ارائه ادله شفاهی معرفی کرد و تعدادی شهادتنامه مکتوب نیز به دیوان ارائه شد. یکی از شهادتنامه‌ها متعلق به وزیر خارجه ایالات متحده بود. هم‌چنین یکی از شهود نیکاراگوئه از اتباع آمریکا بود که به صورت محرمانه و با محدودیت‌های خاصی صورت پذیرفت. در مورد این ادله دیوان بیان داشت:

«در مورد ادله مربوط به شهادت، قصور دولت خوانده به حضور در رسیدگی ماهوی این قضیه دیوان را با مشکل مواجه ساخت. اولاً غیبت ایالات متحده بدین مفهوم است که شهادت‌های ارائه‌شده توسط خواهان در جلسه استماع با سؤال مستقیم از شاهد به‌منظور کشف و اثبات صحت و سقم شهادت (Cross-Examination) به چالش کشانده نشدند، با این حال، دادگاه از این افراد سؤالات متعددی کرد. ثانیاً اینکه خوانده هیچ شهادتی را از جانب خویش

معرفی نکرده است. عیب اخیرالذکر تنها یکی از جنبه‌های وضعیت نامطلوب ناشی از عدم حضور خواننده است و نسبتاً موضوعی جانبی به‌شمار می‌آید.

دیوان برای هیچ‌بخش از شهادت‌های ارائه‌شده که بیان‌کننده حقایق نبودند، ارزش دلیل قائل نشد، بلکه به عقیده دیوان این شهادت‌ها صرفاً اظهار عقیده افراد نسبت به احتمال و یا وجود حقایقی است که مستقیماً شاهد از آن مطلع نیست. چنین شهادت‌هایی که ممکن است جنبه ذهنی بسیاری داشته باشند، نمی‌توانند جایگاه دلیل را پیدا کنند. اظهارنظر یک شاهد صرفاً تحلیل شخصی و ذهنی وی از احتمال بوده که می‌بایست همخوانی آن را با یک حقیقت نشان داد. این شهادت‌ها ممکن است که در کنار سایر منابع، دیوان را در تعیین یک امر موضوعی کمک کنند، لکن به خودی خود اثبات نیستند. به‌علاوه برای شهادت در مورد موضوعاتی که شاهد مستقیماً از آنها مطلع نبوده و برای وی فقط از طریق مسموعات به دست آمده است، نمی‌توان ارزش زیادی قائل شد» (*Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua*, I.C.J. Reports 1986: at. 42, paras. 67-68).

پس از یک وقفه ۱۴ ساله^۱، در قضیه «اجرای کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی» طرفین به دیوان اعلام داشتند که تصمیم دارند چند صد نفر شاهد، شاهد کارشناس و کارشناس را به دادگاه احضار کنند. این موضوع مشکلاتی را می‌توانست برای دیوان فراهم آورد: برای مثال چگونه می‌توان پرسش و پاسخ از شهود را به عمل آورد، یا اینکه چگونه محرمانه بودن شهادت‌ها را می‌توان تضمین کرد، یا اینکه چگونه مطالب شهود و دیوان می‌بایست ترجمه شود، یا اینکه چگونه می‌توان برابری را میان اصحاب دعوی برقرار ساخت، هم‌چنین چه اقداماتی می‌بایست برای حفاظت از شهود به عمل آورد (*Speech by H.E. Judge Rosalyn Higgins*, 2 November 2007). لکن، نهایتاً در این قضیه دیوان تنها ۷ نفر شاهد و شاهد کارشناس معرفی شده از سوی صربستان و ۲ نفر کارشناس از سوی بوسنی و هرزگوین را استماع کرد (*The Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide*, I.C.J. Reports 2007, paras: 57 and 58). با این حال، دیوان توجه چندانی به این دسته از ادله طرفین نداشت.

رئیس دیوان در این قضیه آیین حضور شهود و کارشناسان در دیوان را اعلام داشت: «پس از دعوت رئیس، شاهد، کارشناس و یا شاهد کارشناس به صحن دادگاه وارد شده و در جایگاه خویش قرار می‌گیرد. رئیس سپس از کارشناس، شاهد و یا شاهد کارشناس درخواست می‌کند که طبق پاراگراف ۶ از ماده ۶۴ قواعد رسیدگی دیوان سوگند یاد کند. شاهد سوگند مندرج در پاراگراف ۴ (الف) ماده ۶ قواعد رسیدگی را قرائت خواهد کرد. البته کارشناسان و شهود سوگند

۱. مورد قبل از آن به پرونده «اختلافات سرزمینی، دریایی و مرزی» (السالوادور/هندوراس و مداخله نیکاراگوئه) در سال ۱۹۹۲ باز می‌گشت.

مندرج در پاراگراف (ب) همان ماده را بیان خواهند داشت. سپس، نماینده یا مشاور طرف ذی‌ربط دعوی از شاهد، کارشناس و یا شاهد کارشناس سؤال (Examination) خواهد کرد. شاهد، کارشناس و یا شاهد کارشناس می‌تواند ادله خود را در قالب یک بیانیه و یا در پاسخ به سؤالات مطروحه از سوی طرف دعوی که وی را فراخوانده است، بنا به انتخاب طرف دعوی ارائه کند. طرف دیگر دعوی می‌تواند از شاهد، کارشناس و یا شاهد کارشناس سؤالات تقابلی (Cross-Examination) را بکند و بدین منظور به میزان زمان سؤال به آن طرف وقت داده خواهد شد. متعاقباً رئیس دیوان از طرفی که شاهد، کارشناس و یا شاهد کارشناس را فراخوانده است، درخواست خواهد کرد تا چنانچه مایل است، سؤالاتی را از او بکند. اصحاب دعوی می‌بایست توجه کنند که این‌گونه از سؤالات می‌بایست موجز و محدود به موضوعاتی باشد که در سؤالات متقابل بدان پرداخته شده است. پس از آن، جلسه دیوان پایان خواهد یافت، لکن شاهد، کارشناس و شاهد کارشناس می‌بایست در نزدیکی سالن دیوان حاضر باشند. چنانچه دیوان یا هر یک از قضات تمایل داشته باشند که سؤالاتی را از شاهد، کارشناس و یا شاهد کارشناس کنند، دیوان مجدداً تشکیل جلسه داده و سؤالات توسط رئیس به نمایندگی از دیوان و یا توسط هر یک از قضات طرح خواهد شد. چنانچه دیوان چنین تمایلی نداشته باشد، دفتردار دیوان اصحاب دعوی را از این امر مطلع خواهد ساخت. شاهد، کارشناس و یا شاهد کارشناس نمی‌تواند قبل یا پس از شهادت یا اظهارات خویش در جلسه دادگاه حضور داشته باشند. به موجب ماده ۷۱، پاراگراف ۵ قواعد رسیدگی دیوان، بخش‌های مرتبط صورتجلسات دیوان به یکی از زبان‌های رسمی دیوان ترجمه شده و در اختیار شاهد، کارشناس و یا شاهد کارشناس قرار خواهد گرفت. این افراد می‌توانند اصلاحات و هرگونه اشتباهی را خاطرنشان سازند. البته این اصلاحیه آنها نمی‌تواند بر متن و محتوای شهادت یا اظهارات افراد اثر بگذارد و می‌بایست ظرف ۲۴ ساعت پس از تاریخ دریافت به دفتردار دیوان ارائه گردد» (International Court of Justice, Verbatim Record, Public Sitting held on Friday 17 March 2007: 10).

در جریان رسیدگی مشورتی «مشروعیت تهدید و به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای» نیز شهرداران هیروشیما و ناگازاکی برای تشریح آثار مخرب و آلام انسانی ناشی از به‌کارگیری بمب هسته‌ای علیه این دو شهر حاضر شدند. ابتدا از دیوان درخواست شد که شهرداران این دو شهر به‌عنوان کارشناس در دیوان حضور داشته باشند، لکن با این موضوع موافقت نشد و آنها در قالب هیئت ژاپنی شرکت کردند. این موضوع اگرچه با توجه به شرایط ویژه شهرداران معقول بود لکن ابهاماتی را نیز مطرح ساخت. برای مثال آیا این افراد مشمول آیین شهادت در رسیدگی‌های ترافیعی می‌شوند یا خیر؟ (Speech by H.E. Judge Rosalyn Higgins, 2 (November 2007).

گفتار دوم: ارزش اثباتی شهادت

بند اول: شرایط اعتبار شهادت

دیوان همواره نسبت به این دسته از ادله تحفظ ویژه‌ای داشته است، خواه به صورت شهادت شفاهی بوده و یا شهادتنامه مکتوب. کلاً، شهادتنامه در زمره ادله ثانویه قرار می‌گیرد، بدین معنی که صرفاً زمانی می‌تواند برای تأیید حقایق استفاده شود که حقایق پیش از آن از طرق دیگر به طور کافی احراز شده باشند، علی‌الاصول شهادتنامه منفرداً و مستقلاً قادر به اثبات حقایق نیست. از دیدگاه دیوان اظهارات شهود منتسب به یک طرف ثالث که شخصاً و به صورت مستقیم حاصل نشده است، «صرفاً ادعاهایی است که فاقد خصیصه ادله قطعی هستند» (United Kingdom v. Albania), I.C.J. Reports 1949: 17. Corfu Channel) و این موضوع در همین قالب در قضیه نیکاراگوئه توسعه یافت (A Dialogue at the Court, op. cit.: 29). در قضیه «حقوق اتباع ایالات متحده در مراکش» «فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در و علیه نیکاراگوئه» نیز دیوان همین دیدگاه را تأیید کرد (Rights of Nationals of the United States of America in Morocco, Pleadings, Vol. II: 480).

با این حال، در رویه دیوان دو دسته از گواهی‌ها علی‌الظاهر از اعتبار بسیاری برخوردارند، «اولاً ادله شهود سرشناس - که طرف دعوی نبوده و از نتیجه رسیدگی هیچ چیزی عایدشان نخواهد شد و یا از دست نمی‌دهند - و ثانیاً هم‌چنین ادله یک فرد علیه منافع خود و یا دولت متبوعش» (Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, I.C.J. Reports 1986: at. 43, para. 69).

دیوان در قضیه «اختلاف سرزمینی و مرزی بین نیکاراگوئه و هندوراس در دریای کارائیب» تلاش کرد تا ارزش اثباتی شهادتنامه‌های مختلف را بیان دارد.

دیوان در این خصوص بیان داشت: «دیوان خاطر نشان می‌سازد که در ارتباط با این دسته از ادله، یعنی اظهارات شهود به شکل شهادتنامه، می‌بایست با احتیاط رفتار نماید. دیوان در ارزیابی چنین شهادتنامه‌هایی می‌بایست عوامل مختلفی را لحاظ دارد. از جمله عوامل این است که آیا از سوی مقامات رسمی ارائه شده‌اند یا اینکه اشخاص خصوصی که هیچ نفعی در نتیجه رسیدگی نخواهند داشت و آیا این شهادتنامه‌ها گواه حقایقی هستند و یا اینکه صرفاً ابراز نظر نسبت به برخی از وقایع هستند. دیوان خاطر نشان می‌سازد که در برخی از پرونده‌ها ادله‌ای که با دوره مربوطه هم‌زمان است، می‌توانند از ارزش ویژه‌ای برخوردار باشند. شهادتنامه‌هایی که متعاقباً از سوی یک مقام دولتی با هدف ارائه در دادرسی مرتبط با حقایق پیشین ادا شده‌اند، از ارزش کمتری نسبت به شهادتنامه‌هایی برخوردارند که در زمان وقوع حقایق مرتبط ادا شده‌اند. در سایر شرایطی که دلیلی برای ارائه شهادت زودتر از سوی اشخاص خصوصی وجود نداشته

باشد، شهادتنامه‌های تهیه شده برای دادرسی از سوی دیوان مورد موشکافی قرار گرفته تا مشخص شود آیا آنچه شهادت داده شده است تحت تأثیر افرادی که شهادت‌ها را گرفته‌اند بوده‌اند و آیا از آنچه بیان داشته‌اند بهره‌ای می‌برند؟ بنابراین، پذیرش شهادتنامه‌هایی را، چنانچه گواهی دانش شخصی یک فرد خاص از حقایق باشد، که با هدف دادرسی ارائه شده‌اند، نامناسب نمی‌داند. دیوان همچنین به اهلیت شاهد جهت گواهی حقایق مشخص توجه خواهد داشت، مثلاً اظهارات یک مقام حکومتی رسمی در زمینه خطوط مرزی می‌تواند نسبت به اظهارات یک فرد خصوصی از ارزش بیشتری برخوردار باشد» (*Territorial and Maritime Dispute between Nicaragua and Honduras in the Caribbean Sea (Nicaragua v. Honduras)*, Judgement of 8 October, para: 244).

در این قضیه، هندوراس شهادتنامه تعدادی از ماهیگیران را ارائه کرد که در آن گواهی شده بود عرض جغرافیایی ۱۵ میان این کشور و نیکاراگوئه مرز دریایی را تشکیل می‌دهد. از نظر دیوان «اگرچه کلیه این شهادتنامه‌ها با هدف این پرونده ارائه شده‌اند، لکن دیوان اعتبار آنها را زیر سؤال نمی‌برد. با این حال، دیوان پس از بررسی مطالب آنها دریافت که هیچ‌یک از آنها را نمی‌توان به عنوان وجود یک مرز دریایی تاریخی در دو طرف نقطه ۱۵ عرض جغرافیایی به‌شمار آورد که از سوی نیکاراگوئه و هندوراس به رسمیت شناخته شده‌اند». از دیدگاه دیوان این شهادت‌ها صرفاً «نظر شخصی» قلمداد شده و نه «اطلاع از حقایق» (*Ibid*, para: 245). این بخش از اظهار نظر دیوان درباره ارزش اثباتی شهادتنامه‌ها را می‌توان به‌عنوان راهنمای اصحاب دعوی در اختلاف آینده نزد دیوان دانست.

«البته شهادت کارشناسی در مورد موضوعات علمی و یا سایر مسائل تخصصی موضوع متفاوتی است. در این موارد کارشناسان نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند، حتی اگر ادله و مواد ارائه شده به رهیافت اصحاب دعوی در دیوان بستگی داشته باشند. در قضیه «گابچیکوو-ناگیماروس» طرفین مستقلاً تصمیم گرفتند که نظریه‌های کارشناسی را در بخش‌های مربوطه لوايح خود به‌عنوان مشاور علمی ارائه کنند. یک دلیل برای این تصمیم آن بود که مشخص نبود چه میزان زمان برای پرسش و پاسخ از کارشناسان لازم است و به‌علاوه به چه میزانی این امر سودمند است. با این کار هر یک از اصحاب دعوی بر مطالب خویش نیز کنترل داشت. گرچه دیوان در رسیدن به نتیجه‌گیری در خصوص مسائل علمی بسیار محتاط بود، لکن مطالب علمی

از سوی هر دو طرف دعوی به صورت ماهرانه‌ای ارائه شد و تردیدی وجود ندارد که ارزیابی کلی دیوان از وضعیت بر طبق مطالب علمی ارائه‌شده توسط طرفین دعوی صورت پذیرفت» (James Crawford, *op. cit.*, : 33-34).

مسئله شکل و شرایط تنظیم شهادتنامه‌های مکتوب در رأی اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «اعمال کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرم نسل‌کشی» نیز موضوع

اختلاف طرف‌های پرونده یعنی کرواسی و صربستان بود. در این پرونده کرواسی به لوایح کتبی خود تعداد بی‌شماری اظهاریه‌های افراد را منضم کرده بود که برخی از این اسناد در ابتدا توسط افراد شاهد و یا افرادی که در تنظیم آنها نقش داشته بودند، امضا نشده بود. همچنین شرایط منتج به تنظیم این اظهاریه‌ها نیز روشن نبود و حتی ادعا شده بود که این اسناد در دادگاه کرواسی نیز قابل پذیرش تشخیص داده نشده بودند. همه این‌ها جدا از این مسئله بود که ظاهراً افرادی که از طرف ایشان اظهاریه‌ها تنظیم شده بود، «علم مستقیم» نسبت به وقایع مورد اشاره نداشتند و بیشتر بر اساس شنیده‌ها ملاحظات خود را بیان داشته بودند. مجموع این عوامل موجب آن شده بود که تردیدهایی در ذهن قضات دیوان در خصوص قابلیت پذیرش این بیانیه‌ها از یک طرف و «ارزش اثباتی» آنها از طرف دیگر مطرح شود. قضات دیوان پس از استماع نظرات طرفین به این نتیجه می‌رسند که «نه اساسنامه و نه قواعد رسیدگی دیوان الزامات خاصی را برای قابلیت پذیرش اظهاریه‌ها که از سوی اطراف اختلاف در جریان رسیدگی‌های ترافعی، خواه افرادی که این اظهارات را ابراز داشته‌اند، دعوت به ادای شهادت شفاهی شده باشند یا خیر، وجود ندارد»؛ بلکه «دیوان اطراف اختلاف را در تعیین شکل ارائه چنین ادله‌ای مختار می‌گذارد». به این دلیل دیوان معتقد است که «نبود امضای افرادی که این اظهاریه‌ها را بیان داشته و یا تنظیم کرده‌اند، علی‌الاصول موجبات کنار گذاشتن این اسناد نمی‌شود». با این حال دیوان می‌بایست «این مسئله که اسناد با حسن‌نیت ادله ارائه‌شده توسط این افراد را گزارش می‌کنند، تضمین کند» (*Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Judgement of 3 February 2015, para: 196*).

با ملحوظ داشتن این اصول کلی و ضمن اذعان به دشواری تحصیل دلیل در پرونده مربوطه، دیوان نتیجه‌گیری می‌کند که «بسیاری از اظهاریه‌های ارائه‌شده توسط کرواسی ناقص هستند». در مورد نقص عدم امضا، دیوان می‌پذیرد که در صورت امضای بعدی با این اسناد همانند اظهاریه‌هایی که از ابتدا امضا شده بودند، برخورد خواهد کرد. مضافاً دیوان برای آن دسته از اظهاریه‌ها که در قالب رسیدگی‌های کیفری دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق پذیرفته شده‌اند، نیز ارزش خاصی قائل می‌شود (*Ibid, para: 198*).

بند دوم: چالش‌های موجود

سه عامل بر توانایی دیوان در برخورد مناسب با راییه ادله توسط شهود تأثیرگذار بوده‌اند. اول اینکه به موجب ماده ۶۲ قواعد رسیدگی، دیوان از اختیار احضار شاهد جهت راییه ادله برخوردار است. با این حال، معلوم نیست که در صورت خودداری شاهد دیوان، چه ضمانت اجرایی برای الزام به حضور وجود دارد. ماده ۴۱ (۱) اساسنامه تصریح دارد که دیوان حداقل قادر نیست که مستقیماً شهادی را فراخواند. دوم اینکه در حقوق بین‌الملل مقرراتی در مورد ادای شهادت

دروغ نزد دیوان بین‌المللی دادگستری وجود ندارد. سوم اینکه کلیه اعضای دیوان از فرهنگ‌های حقوقی نیستند که نسبت به رایه شهادت به‌عنوان ادله شفاهی چندان تمایل داشته و یا از تجربه در امر ارزیابی این ادله شفاهی از طریق بازجویی شهود توسط مشاوران حقوقی برخوردار باشند (Sir Arthur Watts, *op. cit.*: 298). مضافاً اینکه در اغلب کشورها هیچ قانون خاصی برای الزام افراد به ادای شهادت در یک دادگاه بین‌المللی از جمله دیوان وجود ندارد.

دیوان نمی‌تواند شخصی را به اتهام افترا و یا شهادت دروغ مجازات کند. هیچ مصونیتی نیز برای افرادی که علیه منافع دولت خویش شهادت می‌دهند، در کشور متبوع آنها وجود ندارد. بدین دلیل، دیوان هیچ تلاشی برای اجبار افراد به رایه شهادت نمی‌کند. البته شهود در کشور هلند در مورد شهادتشان از مصونیت برخوردارند. در سال ۱۹۴۶ مجمع عمومی توصیه کرد تا شهود، کارشناسان و افرادی که با دستور دیوان وظایفشان را انجام می‌دهند، در حین مأموریتشان از جمله دوران اقامت ایشان در ارتباط با مأموریت، در سرزمین هلند از مزایا و مصونیت‌های مندرج در ماده VI، بخش ۲۲ کنوانسیون مزایا و مصونیت‌های ملل متحد برخوردار باشند (N. H. Alford, *op. cit.*, Vol. 4: 73).

«ممکن است دیوان به تجربیات و داشته‌های خویش متوسل نشود. گرچه به نظر می‌رسد که دیوان در بررسی شهادت‌ها متعهد به پیروی از نظام انگلو-آمریکن است، لکن در جریان بررسی شهادت‌ها احتمالاً انعطاف‌پذیر باشد. قابلیت انعطاف دیوان در جریان بررسی شهادت‌های کواسیچ در قضیه کانال کورفو کاملاً روشن بود. مواردی که منتج به ارتقای کارآمدی استفاده از شهادت می‌شود، نیازمند انجام اصلاحاتی در اساسنامه یا انعقاد یک کنوانسیون ویژه است. دیوان نیازمند این است که از اختیار الزام به رایه شهادت برخوردار باشد یا حداقل دولت‌ها متعهد باشند که قوانین ملی در خصوص رایه شهادت یا اسناد مورد نیاز وضع کنند. همچنین مطلوب است که به افرادی که در دیوان شهادت می‌دهند در مورد شهادتشان مصونیت داده

شود. در صورتی که نمی‌توان مصونیت را به صورت کامل تضمین کرد، حداقل مصونیت به پیگرد کیفری تسری یابد» (Ibid, : 73-74).

نتیجه‌گیری

هرچند در اساسنامه و قواعد رسیدگی دیوان بین‌المللی دادگستری طبقه بندی مشخصی از اسناد و ادله ارائه شده در جهت اثبات ادعاهای اصحاب دعوی وجود ندارد، با این حال در عمل دولت‌ها قالب‌های مشخصی را بدین منظور استفاده کرده‌اند و دیوان نیز به تدریج در رویه قضایی خویش جایگاه و ارزش اثباتی هر یک از آنها را مشخص کرده است. این موضوع در مورد به‌کارگیری از شاهد و شاهد کارشناس نیز صادق است.

در رویه دیوان دو دسته از گواهی‌ها علی‌الظاهر از اعتبار بسیاری برخوردار است، اولاً ادله شهود سرشناس - که طرف دعوی نبوده و از نتیجه رسیدگی هیچ چیز عاید آنها نخواهد شد و چیزی هم از دست نمی‌دهند - و ثانیاً ادله فردی علیه منافع و یا دولت خود. علاوه بر این موارد، شهادت کارشناسی در ارتباط با موضوعات علمی و یا مسائل تخصصی نیز مهم بوده و در برخی از پرونده در شکل‌دهی علم قضات از اختلاف، نقش اساسی را ایفا کرده است. هم‌چنین دیوان اخیراً شرایطی را برای پذیرش شهادت‌نامه‌ها معرفی کرده است.

رویه قضایی سال‌های اخیر دیوان حاکی از آن است که دیوان در تلاش است تا به نحوی چارچوب کلی شهادت‌های مورد انتظار خود را تعریف کند تا دولت‌ها هنگام تنظیم و ارائه ادله و اسناد به این چارچوب توجه کنند و در نتیجه فرایند حقیقت‌یابی تسهیل شود. این اقدام را می‌بایست نوعی تلاش قابل تحسین دیوان در جهت قاعده‌مند ساختن برخورد با ادله دانست.

منابع

۱. میرعباسی، سید باقر و سادات میدانی، سید حسین، *دادرسی‌های بین‌المللی: دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل*، انتشارات جنگل، چاپ اول ۱۳۸۴، چاپ دوم ۱۳۸۷. چاپ سوم ۱۳۸۹.
۲. میرعباسی، سید باقر و سادات میدانی، سید حسین، *دادرسی‌های بین‌المللی: دیوان بین‌المللی دادگستری، مسائل روز، چکیده آراء و اسناد*، انتشارات جنگل، چاپ اول ۱۳۸۷ و چاپ دوم ۱۳۸۹.
3. Alford, N. H., **Fact Finding by the World Court**, Villanova Law Review, Vol. 4, 1958.
4. Crawford, James, **Advocacy before the International Court of Justice and Other International Tribunals in State-To-State Cases**, in; R. Doak Bishop (ed), *The Art of Advocacy in International Arbitration*, 2004, p. 32.

5. Hudson, Manley O., **The Permanent Court of International Justice, 1920-1942**, A Treaties.
6. Momtaz, Jamchid, **Composition of a Legal Team to Appear before the Court**, in: A Dialogue at the Court, Proceedings of the I.C.J./UNITAR Colloquium held on the occasion of the Sixtieth Anniversary of the International Court of Justice, at the Peace Palace on 10 and 11 April 2006, Edited and Published by the Registry of the Court.
7. Rosenne, Shabtai, **The Law and Practice of the International Court (1920-1996)**, Vol. III, 1997.
8. Watts, Sir Arthur, **Burden of Proof, and Evidence before the I.C.J.**, in; Friedl Weiss (ed), *Improving WTO Dispute Settlement Procedures – Issues and lessons from the Practice of other International Courts and Tribunals*, 2000.
9. **A Dialogue at the Court**, Proceedings of the ICJ/UNITAR Colloquium held on the Occasion of the Sixtieth Anniversary of the International Court of Justice, at the Peace Palace on 10 and 11 April 2006, Edited and Published by the Registry of the Court, UNITAR.
10. Speech by H.E. Judge Rosalyn Higgins, President of the International Court of Justice, to the Sixth Committee of the General Assembly, 2 November 2007. Available here: <http://www.icj-cij.org/presscom/files/3/14123.pdf>.
11. *Chorzów Factory (Indimnity) (Germany/Poland)*, Order of 13 September 1928, P.C.I.J. Ser. A, No. 17.
12. *Eastern Greenland Case*, Ser. C, No. 67.
13. *Personal Work of Employers*, Ser. E, No. 3.
14. P.C.I.J. Ser. A, No.13, Yearbook of 1936-1937.
15. *Corfu Channel, (United Kingdom v. Albania)*, I.C.J. Reports 1949.
16. *Rights of Nationals of the United States of America in Morocco, (France v. United States of America)*, Pleadings, Vol. II, p. 480.
17. *South West Africa Cases, (Ethiopia v. South Africa; Liberia v. South Africa)*, Second phase, Pleadings, Vol. VIII.
18. *Continental Shelf (Tunisia/Libya)*, I.C.J. Reports 1982.
19. *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua*, I.C.J. Reports 1986.
20. *Elettronica Sicula S.P.A*, I.C.J. Reports 1989.
21. *The Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide*, I.C.J. Reports 2007.
22. *Territorial and Maritime Dispute between Nicaragua and Honduras in the Caribbean Sea (Nicaragua v. Honduras)*, Judgement of 8 October 2007.
23. *Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Judgement of 3 February 2015*.
24. I.C.J. Press Release 2006/10, 16 March 2006. Availabel here: <http://www.icj-cij.org/presscom/index.php?pr=996&pt=1&p1=6&p2=1>
25. International Court of Justcie, Verbatim Record, Public Sitting held on Friday 17 March 2007, CR 2006/22, p. 10, Avalabile here: www.icj-cij.org.